

مهار اپوزیسیون در دست کیست؟

در ایران روشنفکرانی هستند که هرچه مابگوئیم آنها عمل میکنند، همانند

تفنگ هرچه را اشاره کنیم عمل میکنند

(مشاور ملی امنیت آمریکا - نقل از کیهان لندن)

امیرفیض- حقوقدان

مهمترین موضوعی که در انتخابات! ریاست جمهوری اسلامی از توجه بحث و تحلیل عقب مانده آرامش حاکم بر فضای انتخابات بود.

معلومات در این راستا

مهمترین و برجسته ترین موضوعی که شکل معمانی بخود گرفته کوتاه آمدن مخالفان حکومت اسلامی و ابراز وجود در جریان انتخابات بود؛ بطوری که نه تنها در انتخابات جمهوری اسلامی بلکه در غالب انتخابات کشورهای جهان سوم آرامش و دوری از تنش گرائی انتخابات ایران بی نظیر بود.

این معلوم غیر عادی و یا غیرانتظار ایجاب میکند که علت آن بررسی و شناخته شود چراکه تحصیل تجربه از رویدادها بیشتر متوجه علت و رابطه علت و معلولی قضایاست نه ظاهر قضایا. ظاهر درجه است برای نگاه به باطن

نقش هر معنا شود از روی صورت آشکار

بررسی اینکه چه عاملی و یا کدام قدرتی سبب توقف مخالفتها و آشوبهای انتظاری شده مورد علاقه این تحریر است. به اتفاق به گوشه ها و نظرها متصل به آن نگاه میکنیم.

برداشت نخست

نخستین برداشتی که در مقابل خود نماست ممکن است این باشد که قدرت امنیتی جمهوری اسلامی علت آرامش و جلوگیری از تنش گرائی در رابطه با انتخابات! ریاست جمهوری بوده است.

این برداشت بنظر سطحی است؛ زیرا قدرتهای امنیتی هر قدر فراگیر باشند نمیتوانند از جرقه مخالفتهای عملی جلوگیری کنند ولی براحتی میتوانند مانع گسترش آن شده و سرکوب شود. جرقه های مخالفتهای عملی در هر کوی و برزنی در سطح کشور براحتی ممکن است زده شود و تصور اینکه نیروهای امنیتی بتوانند تمام کوچه خیابانها و اماکن شهرهای کشور را ساخت کنترل کنند که جرقه ای زده نشود بکل باطل است.

توجه دیگر اینکه مخالفتهای عملی و یا مقاومت ها در مقابل برنامه های امنیتی غالباً سازماندهی شده است، نه اینکه مخالف حکومت، شخصا به مخالفتهای عملی دست بزنند. افراد معمولی مخالف با دولت و حکومت غالباً بدگونی و فحش دادن و نفرین کردن عادت آنهاست، و گروه عظیمی هم بی اعتنائی میکنند. که در جریان انتخابات ریاست جمهوری به صورت تحریم انتخابات بظهور رسید

در جریان انتخابات! ریاست جمهوری یک شیشه شکسته نشد، یک تیرهوانی شلیک نشد، یک اعتراض به نحوه انتخابات مطرح نشد، یکنفر بازداشت نشد، اینها را مقایسه کنید با انتخابات! ریاست جمهوری سال ۸۸ و نقش روشن و قاطعی که مخالفان حکومت، زنجیره ای ایفا کردند از شعارها گرفته تا درگیری با پلیس و تعداد دستگیرشدگان و قتل و غیره و پیامدهای آن.

بعد از انتخابات! سال ۸۸ که به شکست جنبش سبز تمام شد جنبش سبز در تکاپوی سازمان دهی برای جبران مافات در انتخابات سال ۹۲ بود، فعالیت آنها در خارج از کشور و توسل به آمریکا برای حمایت و تشکیل سمینارها و جلسات و اتاق فکر و امثال آنها، نشانی از زنده بودن و مهیاشدن برای انتخابات! ۹۲ بود ولی دیدیم که کوچکترین اقدامی که جنبه اعتراض عملی داشته باشد نکردند و این جریان آرام و سازش گونه، در مقابل مخالفتها و اقدامات عملی جنبش سبز در انتخابات! سال ۸۸ نشان میدهد که غیرقابل قبول است، که قدرت امنیتی جمهوری اسلامی را عامل عقب نشینی و تسلیم محض مخالفان نسبت به انتخابات دانست.

ملاحظه دیگر

انتظار عمومی و حتی وحشت کلی جمهوری اسلام از نقش مجاهدین خلق در روزهای انتخاباتی کاملا محسوس بود.

این توجه بدان سبب به سوی مجاهدین معطوف بود که آنها با موفقیتی که در آمریکا برای رهائی از لیست تروریستی یافتند مخالفتهای خود را بصورت مدنی و آرام نسبت به روند انتخابات! نشان بدهند ولی دیدیم که کوچکترین تحرکی از آنها در جریان انتخابات در ایران دیده نشد.

آمریکا که بارها حتی بطور رسمی مشوق و محرک ایرانیان مخالف با جمهوری اسلامی بوده و هستند و حتی در جریان انتخابات سال ۸۸ آنچنان علنی از مخالفان حکومت (جنبش سبز) حمایت کردند، که سبزی ها را لشگریان خودشان نامیدند، و در ردیف آن لشگریان، فعال ترین و زبده ترین همین مجاهدین خلق بودند که مورد بیشترین حمایت آمریکا هم بودند، به سکوتی مرده وار متوسل شدند.

ملاحظه دیگر

یک ملاحظه ضعیف ولی مورد باور کسانی از مخالفان حکومت، این است که خامنه ای با هنری که در سخنرانی خودش بکار بست جلوه گرگونه ابراز مخالفت را گرفت.

یکی از مخالفان جمهوری اسلامی در سایت خودش اینطور نوشته است:

> این هنر جمهوری اسلامی است که توانست درسی و چهارمین سالگرد تاسیس خود اپوزیسیون را مجبور کند که دست از تحریم انتخابات بکشد و در خدمت حاکمیت درآید <

ملاحظه دیگر

ملاحظه دیگر نقش حضور فعالین جمهوری اسلامی در اپوزیسیون است، یعنی همان اشرافی که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی رسماً اعلام کرد و مخالفان جمهوری اسلامی در خارج هم به اشراف وزارت اطلاعات در اپوزیسیون اعتراف دارند.

این ملاحظه نیز با توجه به تبعیت همه گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی از استراتژی عدم مخالفت بسیاری پایه است؛ زیرا نفوذ مامورین جمهوری اسلامی می‌تواند در سطح خبرگیری و اقدامات محدود اجرائی باشد نه در سطح ا‌وزیس‌یون، و از آنجا که ا‌وزیس‌یون فاقد دستگاه رهبری است نمی‌توان نقش مامورین جمهوری اسلامی را تا بدانجا به حساب آورد که در رهبری تمام دستجات مخالف جمهوری اسلامی نقش اجرائی داشته باشد.

وانگهی؛ قائل شدن تسلط جمهوری اسلامی بر ا‌وزیس‌یون، بدون در نظر گرفتن تسلط و موقعیت آمریکا بر مبارزه و گروه کثیری از ایرانیان یک اشتباه محض است.

ملاحظات قوی و مستدل

در مقابل ملاحظاتی که در فوق عرضه شد ملاحظه قوی و مستدل تری هم خود نماست که با طرح آن، قضاوت نسبت به عنوان این تحریر (ا‌وزیس‌یون در مهار کیست؟) آسان خواهد شد.

معلوم در این ملاحظات قوی

معلوم مسلم و قطعی در این ملاحظات؛ کلیت و حمایت و کمک آمریکا از عموم مخالفان جمهوری اسلامی است به غیر از سلطنت طلبان راستین.

ابعاد این معلوم، سخنان روعسای جمهوری آمریکا و شخصیت های سیاسی آن کشور از زمان ریگان، کلینتون، بوش پدر و پسر تا این زمان که نوبت آقای باراک اوباما است جاری و ساری است. و اسناد این مهم همه ضبط است و بارها هم به آن استناد شده است و نیازی به بازگونی مجدد نیست، و نه تنها مسئله حمایت و ابعاد آن مشخص است بلکه بخشی از تعداد موارد و مبالغی هم که از طریق کنگره آمریکا تخصیص به مخالفان جمهوری اسلامی انتشار یافته است معلوم است.

ولی آنها هم جزئی است از جریانی که آمریکا را مجهز و مختار در هرگونه اقدامی علیه جمهوری اسلامی و حتی ایران و ملت ایران بنماید؛ به این جریان توجه فرمائید:

تفویض فرماندهی ا‌وزیس‌یون به آمریکا

در سال ۱۳۸۳ اعلیحضرت مصاحبه سنگین و پرمحتوایی با هیئت تحریریه مجله چپولتیک انترناسیونال داشتند که متن آن در مجله شماره ۱۰۳ پولتیک انترناسیونال به چاپ رسیده است.

هیئت تحریریه مجله سوال میکند: «شما چه نقشی برای جامعه جهانی متصور هستید؟»

پاسخ اعلیحضرت: «ضرورت است که کشورهای غربی آگاهانه عدم رضایت عمومی نسبت به ملایان حکومتی را در نظر قرارداد و خودشان به نتیجه گیری لازم برسند»

(مشروح مصاحبه در سنکر ۴۰۷+۳۳۲)

مفهوم بیانات اعلیحضرت، تفویض تصمیم و نتیجه گیری از روند برخورد با ملایان حکومتی به کشورهای غربی است، و در کلامی قدری وسیع‌تر و آشنا، تصمیم و اقدام نسبت به مسائل ایران بر عهده آمریکائی‌ها گذاشته شده است و این تفویض اختیار و مقام فرماندهی به آمریکا فقط یک شرط دارد و آن این است که؛ آمریکا آگاهانه تصمیم بگیرد.

این شرط هم تقریباً برای خالی نبودن عریضه است، زیرا اصل این است که انسانها آگاهانه تصمیم میگیرند تاچه رسد به کشوری مانند آمریکا که با استفاده از امکانات وسیع اتخاذ تصمیم میکند.

تفویض اختیار مبارزه علیه جمهوری اسلامی به آمریکا، مطلق و کلی و بسیار وسیع است و دامنه اجرائی آن محدود میشود به امکانات آمریکا و مصلحت آن کشور و نمیتوان انواع و اقسام تحریم های خودسرانه و یا حتی عملیات نظامی را از محدوده اختیارات مفوضه به آمریکا مستثنی ساخت و یا سازش آمریکا با جمهوری اسلامی را به ایراد کشید، و حتی بر آمریکا تکلیفی نیست که با اعلیحضرت درباره مسائل ایران مشورت و تبادل نظر کند.

اینکه اعلیحضرت بارها گله فرموده اند <که خارجیان با اپوزیسیون گفتگو نمیکند> گله ایشان وارد نیست زیرا ریش و قیچی مبارزه رابدست خارجیان داده اند. در این مورد تصمیم با آمریکاست که لازم بدانند که با اپوزیسیون گفتگو بکنند یا بهر کیفیت که مصلحت میدانند از اختیاراتی که به آنها داده شده استفاده کنند.

پرواضح است که علت این بی احتیاطی های مفرط اعلیحضرت، نفرت خاصی است که نسبت به جمهوری اسلامی دارند؛ ولی نمیتوان اصل را فدای فرع ساخت و بقول سعدی <مرد آنست که چون خشم آیدش باطل نگوید> البته که اختیار دادن به بیگانه که در رابطه با جمهوری اسلامی اتخاذ تصمیم کند باطل است.

اعلیحضرت خودشان هم به اهمیت تحت الشعاع قرار دادن نفرت از جمهوری اسلامی و ابدیت ایران قائلند که در کتاب زمان انتخاب میفرمایند:

<نباید کشور را که ابدی است بارزیم کنونی که موقتی است مخلوط کرد حق نیست که ابدیت ایران را تحت الشعاع نفرت از جمهوری ساخت>

موقعیت تفویض کننده اختیار به خارجیان

اهمیت این اختیاری که اعلیحضرت به خارجیان (آمریکاییان) داده اند بدون شناخت موقعیت اختیار دهنده کامل نیست؛ زیرا فرق است بین اینکه این اختیار مطلق را یک فرد عامی بگوید بایک شخصیت که مقام و موقعیت خاصی در جامعه سیاسی کشور دارد.

اعلیحضرت بارها اعلام قبول رهبری فرموده اند یعنی رهبری معنوی مبارزه را که تاریخ و قانون و منش ایرانی از آن ایشان ساخته است اعلام کرده اند ولی همانطور که میدانیم از رهبری مادی مبارزه که قانون اساسی کم و کیف آنرا احصاء کرده است خودداری کرده و میکنند.

بنابراین ایشان از نظر معنوی رهبر ایرانیان هستند و عملاً هم این رهبری معنوی از سوی همه ایرانیان داخل و خارج و حتی خارجیان در جایگاه قبول قرار دارد که شخصیت های سیاسی و دانشگاهی و نیز جرائد و رسانه های خارجی مرتباً با ایشان مصاحبه میکنند و این سیاق بصورت یک رسم توأم با افتخار و امتیاز برای رسانه های گروهی درآمده است.

شاهد زنده همین مصاحبه هینت تحریریه مجله آمریکایی <پولیتیک انترناسیونال Politic International> است.

اعلیحضرت موقعیت رهبریت معنوی خودشان را در کتاب زمان انتخاب اینطور تشریح فرموده اند:

> از نظر تاریخی هیچ آدم جدی مرابه عنوان وارث نهاد پادشاهی آنکار نمی‌کند - نهاد پادشاهی به قدمت خود ایران است <

بنابراین اختیار دهنده به آمریکا در رابطه با مسائل ایران یک فرد عادی نیست، نماینده و متولی نهاد پادشاهی است که به قدمت و اعتبار خود ایران است بنابراین روی نیت و اظهارات ایشان باید حساب تاثیر باز کرد.

فراموش نکنیم که در سال ۱۳۸۳ یعنی ۹ سال قبل، اعلیحضرت بعنوان یک شخصیت سیاسی برجسته و والا در بین ایرانیان و خارجی‌ها فرمایشات می‌فرمودند و مانند این روزها درخت سخنگویی شورای ملی بی دروپیکر قرار نداشتند که تفویض اختیار به آمریکا در عرض توصیه به رای دادن به سفارتخانه‌ها قابل ارزیابی باشد.

این اشاره بجاست که در سال ۱۳۸۳، بود که رسانه‌های گروهی ایرانی و نویسندگان نامدار ایرانی خارج از کشور خود مشوق و تائید کننده اختیاراتی بودند که اعلیحضرت به آمریکایی‌ها برای نجات ایران محول کنند. از باب مثال به بخشی از مقاله معروف آقای قاضی سعید که روزنامه‌های یومیه لوس آنجلس در حیطه افکار ایشان چرخش داشت اشاره می‌شود. خود قاضی سعید نوشت: «مقالات ایشان ترجمه شده و مورد استفاده کاخ سفید و شورای امنیت ملی آمریکا قرار دارد»، سخت مدعی بود که؛ «کلید رهائی ایران در دست آمریکاست، هزینه فروپاشی رژیم در دست آمریکاست»

(عصر امروز ۳۹۲۰ - مشروح درسنگر ۴۳۰+۳۳۲)

وقتی کلید رهائی ایران در دست آمریکاست چرا نباید از آمریکا خواست که کلید را برای نجات ایران بکار ببندد و هزینه فروپاشی رژیم را هم متحمل شود!!

آقای حسین مَهری در رادیو صدای ایران بنقل قول از یک ایرانی داخل کشور!! گفت؛ ایرانی‌ها می‌گویند: آمریکا بیاید و اینهارا داغان کند.

صبح ایران نوشت: «آنانکه مخالف حمله نظامی آمریکا به ایران هستند از عوامل جمهوری اسلامی هستند»

قاضی سعید نوشت: «۹۹ درصد ایرانیان در انتظار حمله آمریکا به ایران هستند و حاضرند به سربازان آمریکایی مکان و غذا بدهند»

بلافاصله بعد از نوشته مفصل قاضی سعید مایکل لیدن گفت: «اطمینان دارم با حمله آمریکا به ایران، ایرانیان از سربازان آمریکایی استقبال خواهند کرد.»

بستوانه اختیارات به آمریکایی‌ها

اشارات بالا در این جهت از استفاده است که ندانم کاری و وابستگی برخی از رسانه‌های گروهی ایرانیان به آمریکا عمل بزرگی است برای تائید و پشتیبانی از تفویض اختیارات مطلق به آمریکا از سوی اعلیحضرت.

اگر روزی روزگاری آمریکا در استفاده از اختیاراتی که به او داده شده مورد استیضاح کنگره و یا محافل بین المللی قرار گیرد؛ استناد به بیانات اعلیحضرت و رسانه های ایرانی خارج از کشور و نیز درخواستهای مکرر نمایندگان جنبش سبز در خارج از کشور، آمریکا را از مسیر استیضاح خارج خواهد ساخت.

گرچه راه جلوگیری از خروج استیضاح بسته نیست ولی کی و کجا به آن مدافعات اهمیت خواهد داد؟
یک دُم گاو که به دست آمریکا داده اید گاو رفته است.

چرا این تجزیه تحلیل حقوقی حساس

چرا در تشریح موقعیت آمریکا در داشتن اختیارات بقول معروف «منته درخشاش» گذاشته شده و به حالت های بد آن رجوع حقوقی شده است؟

برای کسب جرات، برای اینکه جرات اجازه و اعتبار دهد که گفته شود:

اعلیحضرتا . بی احتیاطی در کلام را از حد گذرانده اید. بی اعتنائی به منافع ملی رانادیده گرفته اید. حمایت و توسل به بیگانگان حالت غیرعادی بخود گرفته است. خرد کردن اعتبار هویت ملی و نماد سلطنت در حد غیرقابل تصویری امری معمولی و بصورت تکلیف درآمده است. استقلال و تمامیت ارضی ایران وسیله معامله قرار گرفته است.

تصور نفرمایید؛ همینکه بعنوان یک شهروند عادی فرمایش میفرمائید ایجاد حق و تکلیف برای خارجیان نمیکند، استفاده و تعلق حق منوط به قبول و یارد آن طرف است که حق و تکلیف به او داده شده است؛ یعنی آمریکا و خارجیان، و در تطبیق موقعیت اعلیحضرت به مناسبت موقعیت تاریخی و سنتی و بیانات خودشان برای خارجیان مرجعی شناخته میشوند که بیاناتشان به نمایندگی از ایرانیان داخل و خارج از کشور شناخته میشوند.

تاریخ نشان میدهد که بیگانگان از خیلی چیزها و جریانات ناچیزتر از تفویض اختیارات اعلیحضرت به آمریکا سوء استفاده ها کرده و بر مقاصد خودشان سوار شده اند.

کیفیت استفاده آمریکا از اختیارات

کیفیت استفاده آمریکا از اختیاراتی که به او تفویض شده را، میتوان به اسبی تشبیه کرد که صاحب آن رکاب گرفته تا شخصی سوار آن شود، معنای این عمل این است که سوار بهر کیفیت که خواست اسب را براند، گاهی تند و گاهی آرام و گاهی هم به اسب استراحت بدهد. دیگر معقول نیست که صاحب اسب، انتظار داشته باشد که سوار مرتباً اجازه بگیرد که آهسته برود یا قدری تند تر.

آمریکا در جریان انتخابات سال ۸۸ به اعتبار اختیاری که داشت؛ مصلحت دانست که اسب مبارزه را قدری تند براند، و راند و تا آنجا از اسب مبارزه استفاده کرد که مخالفان جمهوری اسلامی (به استثنای سلطنت طلبان راستین) را سربازان خود و اسرائیل نامید.

حاشیه - فراموش نکنیم که هیچ سازمانی اتهام آمریکا و اسرائیل مبنی بر اینکه مخالفان جمهوری اسلامی سرپازان آمریکا و اسرائیل هستند را مردود ندانستند، و حتی اعلیحضرت هم سکوت راترچیج دادند، زیرا با اختیاراتی که به آمریکا تفویض فرموده بودند جای تکذیبی را بوجود نمی‌آورد، وانگهی همان سکوت همه جانبه مخالفان جمهوری اسلامی درخارج نسبت به موضوع، خود دلیل و قرینه ای است که اختیارات تفویض شده به آمریکا درمورد روند تصمیم گیری علیه ایران مورد تائید آنها هم بوده است.

دراسناد مبارزه حتی یک اشاره ازجانب مخالفان جمهوری اسلامی و حتی مخالفان اعلیحضرت نسبت به تفویض اختیار اعلیحضرت دیده نمیشود. تنها اعتراض به کل مصاحبه و غیرمسئولانه دانستن بیانات ایشان درسنگرشماره ۳۳۲+۴۰۷ نوشته شد. (پایان حاشیه)

آمریکا دراستراتژی خود درانتخابات سال ۸۸ توفیق نیافت وجنبش سبز که درصف اول سرپازان آمریکا و اسرائیل قرارداداشت شکست سختی خورد، چنانکه ازپس از آن شکست اعلیحضرت هم علامت های سبز راکنارگذاشتند.

آمریکا درانتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ استراتژی سکوت وهمکاری وشرکت درانتخابات را پیش گرفت وبه عوامل دست اول خود، حاضر درمبارزه علیه جمهوری اسلامی بنحوی ابلاغ کرد و در راستای این تصمیم آمریکا بود که انتخابات ۹۲ با آرامش کامل جریان یافت واین جریان بدیع وغیرقابل انتظار نشان دهنده قدرت آمریکاست نه جمهوری اسلامی.

شورای به اصطلاح ملی در جریان استراتژی آمریکا

همانطور که درجریان انتخابات سال ۸۸ استراتژی آمریکا درایجاد آشوب ومقاومت درمقابل مامورین جمهوری اسلامی آغاز اجرائی داشت، استراتژی آمریکا درانتخابات ۹۲ هم آغاز اجرائی و هم پایانی موفقیت آمیز داشت، چنانکه حتی یک دسته ویا یکنفر ازمخالفان جمهوری اسلامی ازاین دستورو حکم آمریکا مبنی بررعایت آرامش وهمکاری باانتخابات سرکشی نکردند.

اساسا نمیشود که انتظارمخالفت با دستورآمریکا را داشت، آمریکا سالهای سال است که به مخالفان جمهوری اسلامی (به استثنای سلطنت طلبان راستین) کمک مادی وبسته های سیاسی داده ومیدهد.

آنها را از ایران بیرون آورده کاروکاسبی به آنها داده، تابعیت داده، قول مقامات داده. این چنین افرادی نمیتوانند یک درخواست ارباب خودشان رامبنی براینکه درجریان انتخابات شلوغ کاری نکنید وبروید رای بدهید راقبول نکنند، آخر نمک بحرانی هم حدی دارد، این را میگویند خیانت، نمک خوردن ونمکدان شکستن، فکرمیکنم که اگر بیکی ازاین افراد اصرارمیشد که چرا از دستور آمریکا تبعیت میکنید جواب اوچنین میبود؛ <درمن آنقدر خیانت که تومیخواهی نیست>

یکی ازهمین حضرات نوشته است: <ما تبعه آمریکا هستیم وظیفه داریم به کشورآمریکا کمک کنیم از دستورات دولت آمریکا تبعیت کنیم، برای آمریکا خبرچینی کنیم، این کارخدمت است، نه خیانت>^۱

^۱ - با دیگری که می نویسد برای راه اندازی پروژه های جمهوری اسلامی در تهران و شهرستان ها شرکت های مختلط آمریکایی ایرانی تشکیل داده و در سفر های گوناگون به رژیم کمک میکند. یا در کنفرانسی که در تورنتو تشکیل شد، از وجود متخصصین، اقتصادی، انمی، مهندسی وو استفاده کرده و مشکل رژیم را مورد رسیدگی قرار داده برای آن راه حل پیدا کنند و اعلیحضرت را هم در جلسه حاضر نمایند. ح-ک

باری دستور آمریکا به همکاری در انتخابات جمهوری اسلامی و خودداری از تنش‌گرانی با احترام و قبول مخالفان جمهور اسلامی مواجه شد، ولی در این میان شورای به اصطلاح ملی! برای اینکه گوی نوکری و فرمابرداری از آمریکا رار بوده باشد؛ نه تنها از اقداماتی که انتظار میرفت و در مصاحبه اعلیحضرت با کیهان لندن هم اشاره ای به حصول آن اقدامات شده بود باز ایستاد بلکه با جاری ساختن صیغه بیعت با جمهوری اسلامی و شخص خامنه ای، آنهم چند روزی قبل از انتخابات، در مقام اول نوکری آمریکا قرار گرفت و در راستای سیاست کلی آمریکا در ضدیت با سلطنت و ریشه کن ساختن اعتبار اعلیحضرت توصیه رای دادن به سفارتخانه های خارجی راهم ضمیمه کردند.

هدف آمریکا از استراتژی در انتخابات ۹۲ چیست

شناخت هدف آمریکا از استراتژی آن کشور در جریان انتخابات سال ۹۲ نیاز به زمان بیشتری دارد ولی شاید از رسوبات فکری بتوان به مراتب زیر رسید.

اول - آمریکا بمناسبت رفتاری های خاورمیانه ای، خاصه مسئله سوریه و حمایت احتمالی روسیه از ایران مصلحت نمیدانسته که در عین جریان داشتن کار سوریه به مسئله ایران بپردازد، خاصه که تمام نیروهای اجرایی وابسته به آمریکا و کشورهای عربی زیر نفوذ آمریکا در سوریه درگیر هستند، بنابر آخرین گزارشهای انتشار یافته ۶۰ هزار وهابی و سلفی و مسلمانان افراطی دیگر مورد حمایت آمریکا در سوریه میجنگند و فراهم کردن ۶۰ و حتی کمتر از آن در شرائط فعلی آسان نیست که در مورد ایران بکار ببندند، خاصه که نقش قاطع روسیه نشان داد که آمریکا نمیتواند از موقعیت خود در سازمان ملل و شورای امنیت آنطور که در نظر دارد استفاده کند.

دوم - آیا آمریکا به انتخاب روحانی امیدواری هائی دارد که از طریق روحانی به خواسته هایش برسد و بدین لحاظ آرامش در انتخابات و مشارکت در رای را در استراتژی برخورد با انتخابات ۹۲ قرارداد؟

این نظریه بسیار باطله و ناشی از خوش باوری است زیرا نه تنها آمریکا شیخ حسن روحانی را خوب میشناسد بلکه هدف غائی و نهائی آمریکا چیزی نیست که روحانی و یا هیچکس از وابستگان به جمهوری اسلامی هر قدر هم که حسن نیست داشته باشند بتوانند تحقق بخشند.

هدف غائی و نهائی آمریکا فقط اجرای موافقت نامه گوادلپ است، که انتقال حکومت از رژیم پادشاهی ایران به عهده عوامل آمریکائی در ایران که به جبهه ملی و نهضت آزادی معروف بودند در آید نه ملاها که به حمایت انگلیس معروف بودند و هستند.^۲

آمریکا بدنبال انتقال حکومت به عوامل ایرانی خود است که در گذشته در بازارگان و امیرنظام و یزدی و سحابی و سنجابی و امثال آنها شناخته میشدند و حالیه که آن مهره ها پیرو فرسوده اند جای آنها را مهره های دیگری گرفته اند؛ آمریکا تا به این هدف نهائی نرسد دست بردار از جمهوری اسلامی نیست موضوع فعالیت های اتمی یک بهانه است تسلیم ایران به آن بهانه، پایان بهانه ها نخواهد بود، بهانه حقوق بشر هم پایان نخواهد بود سقوط جمهوری اسلامی بوسیله میهن پرستان هم پایان بهانه های آمریکا نخواهد بود.

^۲ - شاید به دلیل بی عرضگی جبهه ملی و نهضت آزادی، بتازگی زیرپای مجاهدین خلق نشسته و نان و قاتق با این گروه می خورد تا ریشه نظام پادشاهی را در ایران بخشکاند. ح-ک

تسلط آمریکا بر نفت ایران هم پایان بهانه‌ها نخواهد بود، فقط انتقال حاکمیت و قدرت به عوامل آمریکائی بهانه‌ها را آنهم موقتاً متوقف می‌سازد چرا موقتاً؟ زیرا؛

>اصولاً آمریکائی‌ها در برخورد با کشورها، سیاستی دوگانه دارند و هرگاه کشوری از فرمان‌های آمریکا نافرمانی کند حتی اگر سالها دوست آمریکا بوده است، دشمن تلقی می‌شود<

(اورن گوبیا در نشریه ایندپندنت نیویورک)